

تحلیل معناشناختی صفات الهی در قرآن و حدیث با تأکید بر صحیفه سجادیه راهبردی برای عبور از تعطیل و تشبیه

ابوذر نوروزی^۱، یونس غفاری^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/DUA.2026.30678.1152

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳



چکیده

بحث درباره نام‌ها و صفات الهی ابعاد گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن، جنبه معناشناختی آن است. خوانش انسان از این جنبه از اسماء و صفات الهی، از جنبه‌های معرفتی و عبادی تأثیر عمیقی بر نوع ارتباط او با خدا خواهد داشت؛ زیرا شناخت و ارتباط انسان با خدا از طریق همین اسماء و صفات صورت می‌گیرد. بعد معناشناختی در دوران کنونی در کلام و فلسفه دین به جد محل اهتمام قرار گرفته است. پژوهش حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان صفات خداوند را شناخت؟ و رابطه صفات آفریدگار و انسان چیست؟ مقاله پیشرو با روش تحلیل گزاره‌ای و سیستمی دیدگاه قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) به‌ویژه حضرت امام سجاد (ع) در این زمینه را بررسی می‌کند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که آیات و روایات مفاهیم راهگشایی و نظام‌مندی برای برون‌رفت از چالش‌های فراروی این مسأله ارائه می‌دهند. در نگرش خاص قرآن و حدیث، به‌خصوص صحیفه سجادیه، این موضوع بر دو جهت نفی تعطیل و نفی تشبیه بنیان گذاشته شده است: در جهات نفی تعطیل، از طریق خلقت به وجود خالق رهنمون می‌شود و خداوند به روش قلبی و فطری خود را به انسان شناسایی و از طریق افعال و نفی نواقص، خود را وصف می‌کند؛ در جهات نفی تشبیه، به دلیل تفاوت خالق و مخلوق و عدم توانایی تصور خداوند، هرگونه توصیف حتی در دقیق‌ترین و ظریف‌ترین صورت آن توسط مخلوقات پذیرفته نیست، زیرا این توصیف‌ها تالی‌های باطل محدودیت و نقص را به دنبال دارند. در دستگاه معرفتی خداشناسی امام سجاد (ع)، الهیات تعبیری، کارکردی، سلبی و اثباتی غیر مشبهانه پذیرفته شده و الهیات اثباتی مشبهانه به دلیل پیامدهای فاسد آن رد شده است.

کلیدواژه‌ها: صفات الهی، معناشناسی، صحیفه سجادیه، الهیات کارکردی و تعبیری، الهیات سلبی و تنزیهی

۱- استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) * a.norouzi@cfu.ac.ir

۲- استادیار، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران y.ghafaripour@cfu.ac.ir



۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

مسئله اسماء و صفات الهی یکی از مباحث آغازین و پر پیشینه در اعتقادات امامیه محسوب می‌شود. بحث «تشبیه و تنزیه» در دوره‌های آغازین منازعات اعتقادی، محملی برای عرضه نظریات متنوع در این زمینه را به خود اختصاص داده بود و عمده مباحث عرفان و فلسفه را نیز به خود درگیر کرده بود تا جایی که عرفاً و متکلمین علم کلام و فلسفه را با همین نام یعنی «علم اسماء و صفات الهی» می‌خواندند. چنان‌که فیلسوفان نیز در الهیات خاص مفصل به این موضوع می‌پرداختند (سبحانی، ۱۳۸۰: ۶۹). میراث گران‌بهای احادیث اهل بیت (ع)، به‌ویژه صحیفه سجاده که به قرآن صاعد معروف است، حاوی مضامینی عمیق و ارزشمند درباره این موضوع است که بررسی آن‌ها می‌تواند راه‌گشای چالش‌های پیشرو در این زمینه باشد. علاوه بر این، رویکرد معصومان (ع) در برآورده ساختن نیازهای قلبی و عملی انسان نقشی اساسی ایفا می‌کند و باعث تعالی زندگی دنیوی و اخروی فرد می‌شود. این دیدگاه‌ها بر اساس رهنمودهای ائمه (ع) و با بهره‌گیری از اسماء و صفات الهی، ارتباط انسان با خدا را در زمینه‌های مختلف از جمله عقاید، اعمال، خداشناسی، عبادات و نیایش تقویت می‌کند. امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: «كَانَ اللَّهُ لَا خَلْقَ، ثُمَّ خَلَقَهَا وَ سَبِيلَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ يَتَضَرَّعُونَ بِهَا إِلَيْهِ، وَ يَعْبُدُونَهُ وَ هِيَ ذِكْرُهُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۱۶) خدا بود و مخلوقی وجود نداشت، سپس خداوند اسماء را خلق کرد تا به‌عنوان ابزاری برای ارتباط و وسیله‌ای برای ذکر او بین خلق و خدا باشند. انسان‌ها با این اسماء خدا را نیایش و پرستش می‌کنند و اسماء به‌عنوان یادآور خداوند عمل می‌کنند. این حدیث نشان‌دهنده اهمیت اسماء الهی در برقراری ارتباط معنوی با خداوند است.

بحث در مورد اسماء و صفات الهی در قرآن کریم ریشه دارد، جایی که بارها به اهمیت خواندن خداوند با اسماء نیکو اشاره شده است. قرآن مؤمنان را دعوت می‌کند تا از نام‌های ساختگی و غیرمعتبر پرهیز کنند: «وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ» (مزمل / ۸)، زیرا رستگاری و کمال معنوی انسان وابسته به ذکر و یادآوری نام‌های الهی است و باید کسانی که در مورد نام‌های او به کژی می‌گیرند را رها کرد: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الدِّينَ يُلْجِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ» (اعراف / ۱۸۰). کلیت و اصول بحث در قرآن کریم بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و تفصیل آنها بایستی در مکتب اهل بیت جویا شد:

حضرت امام سجاد (ع) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مُجَمَّلًا، وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا، وَ وَزَّعْنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا، وَ فَضَّلْنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَ قَوَّيْنَا عَلَيْهِ



لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يَطْلُقْ حَمْلَهُ» (صحیفه سجادیه، دعای ۵/۴۲) خداوند همانا تو قرآن را بر پیامبرت محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - بدون تفصیل و شرح نازل کردی و علم به شگفتی‌هایش را به صورت کامل، به او الهام کردی و علم آن را تفسیر شده، به ما ارث دادی و ما را بر کسی که به علم آن نادان بود، برتری بخشیدی و ما را بر (دریافت) آن قوت دادی، تا بدین سبب بر کسی که طاقت تحمل آن را نداشت، رفعت بخشی.

اسماء و صفات خداوند اگرچه حقیقتشان برای ما نامکشوف است اما برای ساماندهی زندگی عبادی و معرفتی انسان ضروری هستند. انسان نمی‌تواند با یک «نفی محض» رابطه برقرار کند. او به «رحمان»، «رحیم»، «غفور» و «ستار» نیاز دارد تا بتواند به دعا و عبادت بپردازد. دستگاه معرفتی امام سجاده (ع) این نیاز را به خوبی پاسخ می‌دهد.

مسائل مرتبط با اسماء و صفات الهی به سه محور کلی تقسیم می‌شوند: لفظ‌شناسی، وجودشناسی و معناشناسی. بخش لفظ‌شناسی به بررسی مواردی چون تقابل یا تطابق اسم و مسمی، اختصاص اسماء به خدا یا انسان و تأثیر اسماء الهی در شکل‌گیری نظام خلقت می‌پردازد. اگرچه برخی از این موضوعات هنوز در عرفان مطرح هستند، بیشتر آن‌ها به مسائل وجودشناسی و معناشناسی تبدیل شده‌اند. محور وجودشناسی بر موضوعاتی همچون میزان تطابق یا تفاوت صفات با ذات الهی، ازلی یا مخلوق بودن اسماء و رابطه بین آن‌ها متمرکز است. این مباحث همچنان در عرفان، فلسفه و کلام مورد توجه قرار می‌گیرند.

سرانجام، محور معناشناسی شامل مطالعات آغازین مسلمانان در مورد اسماء و صفات الهی است که در کلام و فلسفه دین به‌طور جدی بررسی می‌شود. در این حوزه، مسائل مربوط به چگونگی درک و فهم صفات الهی، رابطه این صفات با صفات انسانی، نحوه معنادار کردن صفات خداوند و امکان استفاده از صفات انسانی برای توصیف خداوند نامتناهی بازکاوی می‌شوند. در مجموع، نحوه پی‌بردن به معانی اسماء و صفات الهی از دیدگاه‌های کلامی، عرفانی و فلسفی به طور عمیقی در سنت اسلامی گسترش یافته و همواره جایگاه مهمی در تعالیم دینی و زندگی معنوی مسلمانان داشته است.

حضرت امام سجاده (ع) بعد از واقعه جان‌گداز کربلا در عصری زندگی می‌کرد که شرایط سیاسی، اجتماعی و اخلاقی ویژه‌ای حاکم بود و از نظر سیاسی هیچ روزنه‌ای برای تنفس وجود نداشت (جعفریان، ۱۳۸۹: ۶۲۱). در شرایط خفقان یاد شده امام (ع) مجبور به تقیه می‌شود: در احادیث هست که امام فرمود: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب خدا را کنار



نهاد و بدان پشت کرده است؛ مگر آنکه در تقيه باشد». از امام پرسیدند، تقيه چیست؟ فرمود: «ترس از جبار ستمکار که تعجيل نمايد در عقوبت او يا طغيان کند در تعذيب او» (اربعی، ۱۳۸۲: ۲۹۹). از این رو، ایشان ابزار فرهنگی بی‌بدیل مناجات و مکتب ماندگار نیایش و موعظه را برای گسترش اندیشه دینی در ابعاد مختلف و هماهنگ در شرایط اختناق برمی‌گزیند. غالب بیانات امام سجاد(ع) یا شاید بتوان گفت در همه لحن کلام، لحن موعظه است. در بیانات، حضرت روش حکیمانه‌ای را در پیش گرفتند و با آن روش ضمن این که به ظاهر دارند مردم را موعظه و نصیحت می‌کنند آنچه را که می‌خواهند در ذهن مردم جا بگیرد، آن را به مردم القا می‌کنند و این بهترین نحوه انتقال و القای ایدئولوژی و افکار درست است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۲۳۴). امام سجاد(ع) در مدینه مجبور به گوشه‌نشینی شدند و جز معدودی از شیعیان با ایشان ملاقات نداشتند؛ اما همین افراد معدود معارف را از امام اخذ می‌کردند و اشاعه می‌دادند. اثر این حرکت در دوره امام محمدباقر(ع) و با مستعدشدن اوضاع سیاسی و اجتماعی ظهور یافت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۰).

در اینجا مناجات که قالب بیانی صحیفه سجادیه هست، محل بحث است. مناجات‌های حضرت علاوه بر جنبه دعایی و انشایی حاوی معارف عمیق و دقیق اعتقادی است. بدین گونه حضرت به ترویج و تعمیق اندیشه‌های دینی همت گماشته است. این کتاب هرچند در قالب دعا بیان شده است؛ اما «بحر موج معارف اسلامی» است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شاعران مذهبی سرا، ۱۳۹۵/۱۲/۰۵). دعاهاى صحیفه سجادیه... و تمام این دعاهاى که از ائمه به ما رسیده است، پر است از معارف اسلامی درباره توحید، درباره نبوت، درباره حقوق، درباره وضع جامعه، درباره اخلاق، درباره حکومت و درباره همه مسائلى که انسان احتیاج دارد از اسلام بداند (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱۲/۰۷). حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: صحیفه کامله سجادیه، نمونه کامل قرآن صاعد است و از بزرگ‌ترین مناجات عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است؛ آن کتابی است الهی که از سرچشمه نورالله نشأت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم‌الشأن را به اصحاب خلوتگاه الهی می‌آموزد (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۰۹).

این مقاله به روش تحلیل گزاره‌ای و سیستمی رویکرد اسماء و صفات در قرآن و معصومان، به‌ویژه دیدگاه حضرت امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه را با محوریت معناشناختی بررسی می‌کند. جامعه آماری یعنی ۵۴ دعای صحیفه سجادیه با حذف موارد مشابه به روش گزاره‌ای و روش سیستمی بررسی شده است. در تحلیل مفهومی اگرچه در فهم مضمون یک نظریه شرط لازم است اما کافی نیست.... در



روش گزاره‌ای قضیه فراتر از موضوع محمول خود ساختاری دارد که مضمون وام‌دار آن است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳: ۱۵۸). در روش سیستمی هر گزاره عضوی از مجموعه نظام معرفتی است که همچون بستری معنابخش مضمون گزاره را مشخص می‌کند. بنابراین باید نظام الهیاتی را درک و مدعا را در نظام تحلیل کنیم (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

۱-۲. پیشینه پژوهش:

با بررسی حداکثری که نگارندگان داشته‌اند تاکنون در باره صفات الهی در صحیفه سجاده، پژوهش‌های زیر نگاشته شده است:

۱. فرضعلی در مقاله «رویکرد عقلانی فلسفی به توحید در سخنان امام سجاده»، (۱۳۹۹) تنها صفت توحید را با نگرش فلسفه صدرایی بررسی کرده است؛
 ۲. علمی‌راد در کتاب «برهان العباد: شرح و بررسی اسماء و صفات الهی در صحیفه سجاده» (۱۳۹۷) با رویکرد فلسفی صفات الهی را مطرح و جنبه فعلی صفات را تحلیل کرده است؛
 ۳. صمدی در پایان نامه «تحلیل فلسفی و عرفانی اسماء و صفات الهی در صحیفه سجاده» (۱۳۸۴) با مبانی فلسفی و وحدت وجودی عرفان صفات الهی در صحیفه سجاده را بحث کرده است.
- نوآوری پژوهش حاضر آن است که با رویکردی معناشناختی (نه فلسفی - عرفانی) مستند به آیات و به ویژه روایات صفات الهی در صحیفه سجاده را به صورت نظام‌مند تحلیل و بررسی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

بیشتر زبان‌شناسان بر این باورند که «اسم» نشانه یا علامتی است که به هدایت و شناسایی فرد به سمت مسمی کمک می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۱۱۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۴: ۴۰۱). «صفت» نیز به معنای نشانه یا علامتی است که ویژگی خاصی از موصوف را ترسیم می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۶: ۱۱۵). به عبارت دیگر، در مفهوم لغوی، اسم به معنای گسترده‌تری نسبت به صفت تعبیر می‌شود، زیرا علاوه بر نشانه بودن، صفات خاصی را نیز درباره موصوف بازگو می‌کند.

از دید معصومان(ع)، اسامی خداوند در واقع صفاتی هستند که هر یک توصیفی از ذات الهی را به تصویر می‌کشد و می‌توانند به جای یکدیگر استفاده شوند. در پاسخ به این پرسش که اسم چیست، امام رضا (ع) بیان می‌کند: «صِفَةُ لِمَوْصُوفٍ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۵). یعنی اسم توصیفی برای موصوف



است. همچنین، امام باقر (ع) تأکید می‌کند که «إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۸۷)، بدین معنا که اسماء الهی صفاتی هستند که خداوند خود را با آن‌ها وصف کرده‌است. در آموزه‌های اهل بیت (ع)، همه انسان‌ها در ژرفای وجود خود دارای شناخت قلبی نسبت به خداوند هستند، اما ممکن است به علت مشغله‌های دنیوی از این شناخت غفلت کنند. خداوند از طریق صفات الهی این شناخت را به یاد انسان می‌آورد. از این رو، خداوند پیش از نام‌گذاری با اسماء و صفات، همواره شناخته‌شده بوده و این اسماء و صفات فقط تعابیری از ذات معروف او هستند، نه ابزاری برای کشف آنچه ناشناخته و غایب است (برنجکار، ۱۳۸۷: ۱۲).

۳. جهات صفات الهی

هرگونه کوششی برای شناخت صفات الهی، شامل تعریف، توصیف، تبیین، توجیه و تفسیر، نباید به دو مزر «تشبیه» و «تعطیل» برسد. در روایات اسلامی، این موضوع با اصطلاح «خروج از حدین» اشاره شده است. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «قُولُوا لَا ظِلَامَ فِيهِ، وَحَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ، وَصَمَدٌ لَا مَدْخَلَ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَكَانَ نَعْتُهُ لَا يُشْبِهُهُ نَعْتُ شَيْءٍ فَهُوَ ذَاكَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۷۶؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۹۴ و ج ۹۵: ۴۴۵). بگویید نوری است که تاریکی در آن نیست، زنده‌ای است که مرگی در آن وجود ندارد... هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای بی‌نا است و وصف او مانند هیچ توصیفی نیست. او این گونه است.

سؤالی از امام جواد (ع) در مورد امکان نام‌گذاری خداوند به «شیء» پرسیده شد، و ایشان پاسخ دادند: «نعم يخرج من الحدین حَدَّ التَّعْطِيلِ وَحَدَّ التَّشْبِيهِ» (کلینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱: ۱۸۱، ۱۸۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش: ۲۴۴). بله، نام‌گذاری درست است به شرطی که خدا را از دو حد تعطیل و تشبیه خارج کند. هشام بن حکم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ مِنْ جِهَةِ التَّعْطِيلِ وَ التَّشْبِيهِ» به‌ناچار او از جهت تعطیل و تشبیه خارج است (کلینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱: ۸۵).

این الگو نشان می‌دهد که مفاهیمی که به آفریدگار نسبت داده می‌شوند، زمانی صحیح‌اند که به تعطیل (نفی کامل شناخت خداوند) و تشبیه (مشابَهت با آفریدگان) نیانجامند. معصومان (ع) دو جهت در مسأله صفات الهی تعیین کرده‌اند: جهات نفی تعطیل و جهات نفی تشبیه.



۳-۱. جهات نفی تعطیل

ایمان به خداوند و انجام اعمال صالح در قرآن کریم به عنوان معیار تمایز بین انسان‌ها مطرح شده است و این حقیقت از طریق شناخت خداوند به وضوح قابل دستیابی است. دین و دین‌داری و عبادت خداوند بر مبنای معرفت او و شناخت صفات الهی ممکن می‌شود.

امام سجاد (ع) درباره ارزش شناخت خداوند می‌فرماید: «إِلَهِي مَا أَلَدَّ خَوَاطِرُ الْإِلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ! وَمَا أَخْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ! وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ! وَمَا أَغْدَبَ شِرْبَ قُرْبِكَ، فَأَعْدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِعَادِكَ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۴: ۱۵۱). معبود من چه لذیذ است خطور الهام یاد تو بر دلها! و چه شیرین است سیر به سوی تو با شه‌پر خیال در وادی غیب! و چه خوش طعم است محبت تو! و چه گواراست نوشیدن قرب تو! پس ما را از راندن و دور کردن پناه ده؛ آغاز دین‌داری و عبادت خدا بر اساس شناخت او استوار است.

معرفت خداوند از طریق خود او و توسط راهنمایان و پیشوایان دینی به دست می‌آید. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «فَيَأْمَنُ أَكْرَمَنِي بِتَوْحِيدِهِ، وَعَصَمَنِي عَنِ الضَّلَالِ بِتَسْدِيدِهِ، وَالزَّمَنِي إِقَامَةَ حُدُودِهِ، لَا تَسْلُبُنِي مَا وَهَبَتْ لِي مِنْ تَحْقِيقِ مَعْرِفَتِكَ، وَأُحْيِي بِيَقِينِ أَسْلَمٍ بِهِ مِنَ الْإِلْحَادِ فِي صِفَتِكَ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۴: ۱۶۱). ای کسی که با توحید مرا گرامی داشته‌ای و با استواری از گمراهی نگهداشته‌ای، آنچه از معرفت حقیقی به من بخشیده‌ای، از من مگیر شناخت خداوند می‌تواند از طرق مختلفی حاصل شود، از جمله از راه عقل.

۳-۱-۱. شناخت عقلی

در قرآن و روایات، استدلال‌های عقلی مورد استفاده قرار گرفته است؛ استدلال‌هایی که به کمک عقل همگانی قابل درک است. در احادیث آمده که عقل انسان قادر به فهم کامل ذات، اسماء و صفات حق نیست؛ اما از حداقل معرفت ضروری برخوردار است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لَمْ يُطْلَعْ الْعَقُولُ عَلَى تَحْلِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يُحِبَّهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» (نهج البلاغه / خطبه ۴۹). که عقل‌ها بر ذات و صفات خداوند آگاه نشده‌اند؛ اما از معرفت ضروری محروم نیستند.

سیدالساجدین (ع) می‌فرماید: «أَنْتَ الَّذِي قَصَرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تَدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَثْنِيَّتِكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۸/۴۷ و مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۴: ۱۵۰). تویی که دست دراز اوهام از رسیدن به اوج ذات کوتاه است، و پای اندیشه‌ها را به چگونگی تو راهی نیست، و دیده‌ها کجایی تو را در نیابند.



همچنین می‌فرماید «الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَلْوَاصِفِينَ» (صحیفه سجاده، دعای ۲/۱). همان که چشم‌های بینندگان از دیدنش قاصر و پندارهای وصف‌کنندگان از وصفش عاجز است.

معرفت حقیقی حق تعالی از طریق روش‌های غیرمستقیم به دست می‌آید که تصویری مستقیم از خداوند ارائه نمی‌دهد؛ بلکه او را به عنوان دارنده تأثیر، معرفی می‌کند. براهین عقلی در شناخت خداوند به دودسته گونه‌شناسی شده‌اند: سیر انفسی و سیر آفاقی.

۳-۱-۱-۱. سیر انفسی

در قرآن کریم آمده است: «سُتْرِ بِهِمْ آيَاتُنَا فِي الْآخَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/۵۳) زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۲) هر کس نفس خود را شناخت، خدای خود را شناخته است، نیز به روش انفسی در اثبات وجود خدا اشاره دارد. نفس انسان به عنوان یکی از مخلوقات خداوند، از طریق آگاهی حضوری و تغییر دائمی، وابستگی‌اش به خداوند را نشان می‌دهد و انسان را از مخلوق به خالق هدایت می‌کند.

امام سجاده (ع) می‌فرماید: «أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِحُمَلَتِهَا لَكَ» (صحیفه سجاده، دعای ۹/۶) و همه چیزها، جملگی، چون به خود آمدیم، خویشان را از آن تو دیدیم. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقُشْحِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ» (نهج البلاغه / حکمت ۲۵) خداوند را با از میان رفتن اراده‌ها، گشوده شدن گره‌ها و شکستن همت‌ها [که از تحولات نفس اند] شناختم.

امام سجاده (ع) در دعای ابو حمزه می‌آورد: «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ (تَعَبَّيْتُ) وَ قُفْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سِرِّي وَ قَرَّبْتُ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالْتُ قَدَمِي وَ حَالَتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ» ای خدا من چندان که به عزم و جزم با خود گفتم و خویش را مهیا و آماده طاعت ساختم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم. آن هنگام مرا به خواب انداختی و حال رازونیا از من گاه مناجات باز گرفتی. ای خدا چه شد که هر چه با خود عهد کرده و گفتم که از این پس سریرتم نیکو خواهد شد و به



مجامع اهل توبه و مقام توابین نزدیک می‌شوم، بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهد ثابت قدم نماندم و آن بلیه میان من و خدمت حایل گردید.

۳-۱-۱-۲. سیر آفاقی

در این روش، از طریق بررسی و مشاهده نظم و حدوث در آیات الهی و مصنوعات، به وجود خالق پی برده می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی از این رویکرد برای اثبات وجود حق تعالی بهره برده است. یکی از این آیات بیان می‌کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰) قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدوشد شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی وجود دارد.

امام سجاده (ع) در فرازهایی زیر این گونه شناخت را بیان می‌کند:

«الْحَمْدُ لَكَ الْخَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (صحیفه سجاده، دعای ۲/۴۷). خداوند تو را سپاس، پدید آورنده آسمان‌ها و زمین؛

«وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مَثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُتَبَدِّعَاتِ بِلاَ احْتِدَاءٍ» (صحیفه سجاده، دعای ۱۲/۴۷)؛ تویی خدایی که جز تو معبودی نیست. تویی که اشیا را بدون هیچ اصلی آفریدی و صورت‌ها را بدون نمونه نگاشتی و نو پیدها را بدون پیروی (از الگویی) پدید آوردی؛

در مورد آفرینش شب و روز نیز می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ» (صحیفه سجاده، دعای ۱/۶؛ همچنین دعای ۲/۴۷) سپاس مخصوص خداست که شب و روز را به نیرویش آفرید؛

و در نیایش با هلال ماه می‌فرماید: «آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلُمَ، وَ أَوْصَحَ بِكَ الْهُجُمَ، وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِكَ، وَ عَلَامَةً مِنْ عِلَامَاتِ سُلْطَانِهِ» (صحیفه سجاده، دعای ۲/۴۳ و صنع‌ها) ایمان آوردم به کسی که به سبب تو، تاریکی‌ها را روشن کرد؛ آنچه را با حواس، به سختی می‌توان یافت، به وسیله تو آشکار ساخت؛ و تو را دلیلی از دلایل فرمانروایی‌اش بر هستی و نشانه‌ای از نشانه‌های سلطنت و قدرت‌ش قرار داد. در حدیثی از امام صادق (ع) نیز آمده است: «وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعًا صَنَعَهَا. أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُسَيِّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ؟» (کلینی، ۱۳۹۸ ق، ج: ۱، ۲۲۴). وجود ساخته‌ها دال بر این است که صانعی آنها را ساخته است. آیا وقتی به بنایی مستحکم



نگاه می‌کنید، به یقین پی نمی‌برید که حتماً بانی و معماری داشته است؟ حتی اگر آن معمار را ندیده باشید.

در این روش، از مطالعه مخلوقات به وجود خالق پی می‌بریم و با تعمق بیشتر در پدیده‌ها، به دلیل ناشناخته بودن کیفیت خالق و عدم امکان نسبت دادن صفات مخلوقات به صانع، حیرت انسان افزایش می‌یابد. در اینجا است که نیاز به شناخت مستقیم، قلبی یا فطری خداوند بیشتر احساس می‌شود.

شناخت خداوند از طریق مشاهده خلقت و نظم حاکم بر جهان، انسان را به درک عمیقی از وجود خالق هدایت می‌کند. این مسیر فکری می‌تواند به تقویت ایمان و دریافت الهامات قلبی منجر شود، زیرا انسان درک می‌کند که تمام هستی نشان‌دهنده قدرت و حکمت بی‌پایان خداوند است. بهره‌گیری از خرد و تفکر در این راستا، به فرد این امکان را می‌دهد که به آرامش و یقین درونی دست یابد که نشان‌دهنده قوت ارتباط او با عقل کلی و معرفت الهی است. این سفر به سوی درک الهی نشان می‌دهد که هر موجود و پدیده‌ای در این دنیا، نشانه‌ای از عظمت و وجود خالق است که با نهایت دقت و تدبیر، همه چیز را به بهترین وجه آفریده است.

۳-۱-۲. شناخت فطری - قلبی

شناخت فطری و قلبی از خداوند موضوعی است که به وسیله آن، انسان می‌تواند به وجود آفریدگار پی ببرد. این شناخت از طریق توجه به مخلوقات، از جمله نفس و سایر پدیده‌ها، ممکن است اما به دلیل ناتوانی انسان در تشبیه دقیق خدا به مخلوقاتش، نمی‌توان ویژگی‌های خالق را با خصوصیات آفریده‌ها تفسیر کرد. از این رو، برای درک عمیق‌تر خداوند، نیاز به شناختی مستقیم و بی‌واسطه است که به نام معرفت قلبی شناخته می‌شود؛ شناختی که از دل و جان آدمی سرچشمه می‌گیرد.

امام سجاد (ع) درباره این شناخت می‌فرماید: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْجِيدِهِ وَ جَبَّنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ السَّكْكِ فِي أَمْرِهِ» (صحیفه سجاده، دعای ۱۰/۱) و سپاس خدای را که خودش را به ما شناساند و شکرش را به ما الهام نمود و درهایی از علم به پروردگاری‌اش را بر ما گشود و ما را به اخلاص در یگانگی‌اش راهنمایی نمود و از کج‌روی و شک در امر خود، دور ساخت. برخی مفسران و شارحان صحیفه، این شناخت را به معرفی فطری توحیدی نسبت داده‌اند که خداوند به انسان ارزانی داشته است (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۳: ۹۴). قرینه اخلاص در توحید بخش اخیر هم موید بحث است.



همچنین، در دعای پر معنای ابو حمزه ثمالی آمده که: «إلهی.... بِكَ عَزُّكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ، لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ» (مفاتیح الجنان) بارالها، تو را به واسطه خودت شناختم و تو بودی که مرا به سوی خود راهنمایی کردی. اگر تو نبودی، هرگز نمی دانستم تو کیستی. حضرت در همین دعا در باب اهمیت این نوع شناخت می فرماید: «وَ أَنَا وَائِقٌ مِنْ ذَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ» و من از دلیل خود چون تو راهنمای منی مطمئنم.

و در صحیفه آمده است: «اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِنِّيَاءً، فَجَعَلْتَهُ مِنْ هَدْيَتِهِ لِدِينِكَ، وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَذْخَلْتَهُ فِي جَزْئِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَاذَاةِ أَعْدَائِكَ» (دعای ۶۷/۴۷). خدایا، من همان بنده توام که پیش از آن که روح خود را در او بدمی، و پس از آن که او را آفریدی، از نعمت خویش برخوردارش کردی، و سپس در زمره کسانی قرارش دادی که آنان را به دین خود راه نموده ای.

بعضی شارحین صحیفه نعمت قبل از خلقت را تربیت و خلقت ابدان قبل از اجساد می دانند (دارابی، ۱۳۷۹: ۸۹):

امام علی (ع) نیز در پاسخ به پرسشی درباره رؤیت پروردگار در حین عبادت فرموده است: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» خدای نادیده را عبادت نمی کنم و در توضیح اینکه چگونه او را دیده اند، اظهار داشته اند: «لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۸) چشم ها او را با دیدن دیداری درک نمی کنند؛ اما دل ها از طریق حقیقت ایمان او را می شناسند.

این نوع شناخت، یک شناخت ابتدایی و درونی است که در هنگام خلقت نخستین انسان در عالم ذر، در نهاد او قرار داده شده است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/ ۱۷۲) و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که «آیا پروردگار شما نیست؟» گفتند: «چرا» گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید: «ما از این (امر) غافل بودیم».

امام صادق (ع) در پاسخ پرسش زراره درباره تفسیر آیه یاد شده می فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/ ۳۰) فرموده است: «فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۳). خداوند در میثاق [عالم ذر] بندگان را بر اساس توحید و با معرفت به ربوبیت خویش آفریده است.



معرفت فطری - قلبی نسبت به معرفت عقلی ترجیح دارد: این نوع شناخت فعل خداوند است؛ حضرت علی (ع) در پاسخ به این پرسش که «چگونه پروردگارت را شناختی؟» حضرت فرمود: «بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ش، ج ۱، ۱۶۳) با همان شناختی که خود را به من معرفی کرد. امام سجاد (ع) در مناجات المطیعین می آورد: «وَ أَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِكَ وَ اجْعَلْ جِهَادَنَا فَيْكَ وَ هَمَّنَا فِي طَاعَتِكَ وَ أَخْلِصْ نِيَّاتِنَا فِي مُعَامَلَتِكَ فَإِنَّا بِكَ وَ لَكَ وَ لَا وَسِيلَةَ لَنَا إِلَيْكَ إِلَّا أَنْتَ» و به ما شیرینی مقام قرب و دوستی را بچشان و کوشش ما را در خود قرار ده و همت ما را به طاعت خود مصروف دار و ما را در معامله با تو نیت خالص عطا کن که ما هر چه هستیم به تو و از توایم و وسیله ای به سوی تو جز تو نداریم.

از مجموع احادیث شناخت فطری دریافته می شود که اگر چنین شناختی نبود امکان شناخت خداوند برای بندگان میسر نبود: حضرت امام باقر (ع) می فرماید: «فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ. قُلْتُ: وَخَاطَبُوهُ؟ قَالَ: فَطَاطَ أَرَأْسُهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَاقِبُهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ق: ۳۳۱). آن ها را بر پایه معرفت خود - که پروردگار آنان است - آفرید و اگر این [معرفت فطری] نبود، وقتی از ایشان پرسش می شد، نمی دانستند پروردگار آنان و روزی دهنده ایشان کیست. حاصل معرفت عقلی از یک سو اثبات وجود خداوند است و از سویی دیگر درباره چگونگی خداوند ساکت است و فرجامی جز سرگردانی به بار نمی آورد؛ ولی معرفت قلبی و فطری انسان را به آرامش می رساند و از دغدغه های ادراکی می رهااند (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). در نهایت، معرفت قلبی و فطری (الهیات تعبیری) به دلیل ارتباط مستقیم و بی واسطه با خداوند، برتری خاصی نسبت به معرفت عقلی دارد. درحالی که معرفت عقلی تنها قادر به اثبات وجود خداوند است، معرفت قلبی انسان را به آرامش و یقین می رساند و از تردیدها رهایی می بخشد.

۳-۱-۳. توصیف به سلب

در مباحث الهیات اسلامی، به ویژه در آموزه های ائمه اطهار (ع)، یکی از روش های معرفی صفات الهی، توصیف خداوند به شیوه ی سلبی (الهیات سلبی) است. در این روش، برای فهم بهتر اسماء و صفات خداوند، از ویژگی های سلبی استفاده می شود، بدین معنی که نقص ها و محدودیت ها از ذات بی پایان خداوند نفی می شود. این نوع توصیف به ما کمک می کند تا خداوند را درک کنیم، بدون اینکه او را به ویژگی های مخلوقات محدود کنیم. شخصی از نحوه انتساب اسمع و بصیر به خداوند پرسیده است و امام جواد (ع) در پاسخ می فرماید: «كَذَلِكَ سَمِّيَاهُ بَصِيرًا؛ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْبَصَارِ، مِنْ لَوْنٍ أَوْ



شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، وَلَمْ نَصِفْهُ بِبَصَرٍ لِحَظَةِ الْعَيْنِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ش، ج ۱: ۱۱۷). بدان جهت او را سمیع می‌دانیم که آن چه با گوش‌ها درک می‌شود بر خدا مخفی نیست و همین‌طور خدا را بصیر نامیده‌ایم؛ چون آن چه با چشم درک می‌شود بر او پوشیده نیست.

نمونه‌هایی از توصیف سلبی صفات خداوند در صحیفه سجادیه بیان می‌شود این توصیف‌ها یا به صراحت سلبی است یا به توصیف سلبی بازگشت دارند:

امام سجاد (ع) در این باره می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَ انْكَشَفَ كُلُّ مَسْتَوْرِدُونَ خُبْرِكَ وَ لَا تَطْلُو عَنكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَ لَا تَعْرِضُ عَنكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ» (دعای ۳۲ / ۱۱) خداوند! علم تو بر پنهانی‌ترین اعمال آگاه است و پوشیده‌ترین کارها از علم تو پوشیده نیست و ظرایف و دقایق مربوط به امور عالم بر تو روشن است و اسرار پنهانی که هیچ کس از آنها آگاه نیست هرگز نزد تو مخفی نخواهد بود؛

«لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (دعای ۴۷ / ۱) علم به هیچ چیزی از تو مخفی نیست و تو بر هر چیزی احاطه داری؛

«يَا إِلَهَ الْأَدَى (لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ)، وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ، وَ كَيْفَ لَا تُحْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ، أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدَبِّرُهُ» (دعای ۱/۵۲). ای خدایی که چیزی در زمین و آسمان بر تو پنهان نیست و چگونه آنچه را که خود آن را آفریده‌ای - ای خدای من - بر تو پنهان باشد؟ و چگونه آنچه را که خود ساخته‌ای، شمار آن را ندانی؟ یا چگونه از تو پنهان شود، آنچه که خود آن را تدبیر می‌نمایی؟

«أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَ لَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَ لَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيِّنٌ وَ لَمْ تُدْرِكْ الْإِبْصَارُ مَوْضِعَ آيِنَتِكَ» (دعای ۴۷ / ۱۶) تویی که مکانی تو را در برنگرفته و قدرت و حجتی در برابر قدرت و حجت پایدار نبوده و بیان و برهانی تو را عاجز ننموده و دیدگان جا و مکان تو را در نیافته است (زیرا جا و مکان نداری)؛

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ» (دعای ۱/۱). ستایش برای خداست؛ آن نخستین بی‌آغاز و آن واپسین بی‌انجام؛

«وَ يَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ مُلْكِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اعْتَفِرْ بَنَّا مِنْ نِقْمَتِكَ» (دعای ۲/۵). ای آنکه مدت فرمانروایی تو بی‌نهایت است، بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از بند انتقام خود رهایی بخش؛ «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمَتَابِدِ بِالْخُلُودِ وَ السُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَ لَا أَعْوَانٍ وَ الْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرٍّ



الْذُّهُورِ وَ خَوَالِي الْأَعْوَامِ وَ مَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَ الْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عَزَّ لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ، وَ لَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَ اسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ» (دعای ۳۲ / ۱-۵) خداوند ای صاحب پادشاهی پابنده جاوید و ای فرمانروای استوار بدون لشکریان و یاران و ای عزیزی که با سپری شدن روزگارا و سال‌های گذشته و گذشتن زمان‌ها و روزها، ماندگار است فرمانروایی تو، چنان باعزت است که حدی برای اولش و پایانی برای آخرش نیست و سلطنت تو، چنان بلندمرتبه است که همه چیز پیش از رسیدن به پایان آن، ساقط شود؛

«أَنْتَ الَّذِي... وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونْ مُوجُودًا، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونْ مُؤَلُودًا» (دعای ۴۷/۱۹) تویی آنکه... و به چیزی مانند نشده‌ای، تا آفریده شده باشی و فرزندی نیاورده‌ای، تا زائیده شده باشی؛
«وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذَانِي فِي عُلُوِّهِ وَ الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ» (دعای ۴۷/۱۰) و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست. باوجود بلندی خود نزدیک، و باوجود نزدیکی خود بلندی.

سلبی معناکردن صفات الهی حاکی از آن است که به لحاظ وجودشناسی نمی‌توان برای ذات، صفتی اثبات کرد. زیرا اثبات صفت برای ذات سبب تشبیه می‌شود. به نظر می‌رسد بین مسأله وجودشناسی صفات با معناشناسی صفات ملازمه و پیوندی نزدیک برقرار است؛ به این معنا که شناخت وصفی، زمانی ممکن است که امکان تحقق صفات در شیء وجود داشته باشد و هر چیزی که به لحاظ وجودشناسی از وصف خالی باشد، وصف عقلی آن ممکن نیست (اعتصامی، ۱۳۹۶: ۲۲۲). علت عدم امکان انتساب و دلالت صفات مخلوقات بر خالق در احادیث را می‌توان در عدم شباهت خالق با مخلوقات جستجو کرد:
امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلْقُ مِنْهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٌ مَا خَلَا اللَّهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۸۳). ذات خدا از مخلوق جدا و مخلوقش از ذات او جداست و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق است و خدا خالق همه چیز است، بر خیر منزّه است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.

۳-۱-۴. توصیف به افعال

در کنار توصیف سلبی، توصیف به افعال الهی (الهیات کارکردی) نیز جایگاه ویژه‌ای در معارف اسلامی دارد. در این روش، صفات الهی بر اساس افعال او در عالم خلق معرفی می‌شوند. این نوع توصیف به درک بهتر قدرت و دانش خداوند کمک می‌کند. ائمه (ع) در اهمیت این گونه شناخت آورده‌اند:



«اللّٰهُ سُبُلَتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ بَلْ وَصَفَتْهُ بِفَعَالِهِ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۴۱) هنگامی که از پیامبران (ع) درباره خداوند پرسش می‌شد آنان او را به اندازه و جزء توصیف نکردند؛ بلکه او را به افعالش وصف نمودند.

حضرت امام صادق (ع) در توصیف صفت قدرت خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَ رَبُّنَا - جَلَّ جَلَالُهُ - قَوِيًّا لِلْخَلْقِ الْعَظِيمِ الَّذِي خَلَقَ، مِثْلَ الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهَا، مِنْ جِبَالِهَا وَبِحَارِهَا...» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۱۹۳) همانا پروردگار ما از آن‌رو قوی نامیده شده است که مخلوقات عظیم و قوی و همچون زمین و آن چه بر روی آن است مثل کوه‌ها و دریاها و ... را آفریده است.

حضرت امام سجاد (ع) در توصیف خلقت مخلوقات می‌فرماید: «إِبتَدَعَ بِقُدْرَتِهَا لَخْلُقِ إِبْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا» (صحیفه سجادیه، دعای ۳/۱؛ همچنین دعای ۶/۱۶). خداوند به قدرت خویش مخلوقات را آفرید و آنها را به اراده خود به وجود آورد، خلقتی زیبا و منحصر به فرد.

و در توصیف رازقیت خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ» (صحیفه سجادیه، دعای ۵/۱) و برای هر جاننداری از ایشان، معلوم قسمت شده‌ای از رزقش قرارداد. از کسی که (خدا) به او فراوانی داده، کاهنده‌ای نمی‌کاهد و از کسانی که کاسته، افزاینده‌ای نمی‌افزاید. لازم به ذکر است که افعال خداوند با افعال مخلوقات متفاوت است؛ هر چند نتیجه فعل خدا مانند مخلوقات و افعال آن‌ها مخلوق است. در احادیث زیادی از تفکر در ذات خدا نهی شده و به تفکر در افعال او دعوت شده است (برنجکار، ۱۳۸۷: ۷۶).

درک افعال خداوند، علاوه بر شناخت صفات الهی، به پرهیز از تشبیه خالق به مخلوق نیز کمک می‌کند. هرچند نتیجه افعال الهی در قالب مخلوقات و پدیده‌ها قابل مشاهده است، اما این امر انسان را از فهم کامل ذات خداوند به دور می‌دارد. زیرا خلقت همیشه با محدودیت و تعریف همراه است و این محدودیت به تفاوت و تباین میان خالق و مخلوق منجر می‌شود.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «و لا تشمله الْمَسَاعِرُ وَلَا تَحْبِبُهُ الْحُجُبُ وَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ خَلْقُهُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۰). ابزار درک او را فرانگیرد و پرده‌ها او را نپوشانند پرده میان او و مخلوقاتش همان مخلوقاتش است. باتوجه به این دو رویکرد توصیفی غیر مشبهانه، می‌توان نتیجه گرفت که شناخت خداوند نیازمند درک عمیق‌تر از مفاهیم سلبی و توجه به افعال او در عالم است. این شناخت نه تنها انسان را به خداوند نزدیک‌تر می‌کند، بلکه از افتادن در دام لوازم فاسدی چون محدودیت‌ها و نقص‌ها نیز بازمی‌دارد.



۲-۳. جهات نفی تشبیه

یکی از موضوعات مهم در مباحث الهیات توحیدی، به خصوص در آموزه‌های ائمه اطهار (ع) شناخت درست و کامل از خداوند است که تشبیه صفات او به مخلوقات و شرک خفی را نفی می‌کند. این نوع شناخت ما را از افتادن به دام تصورات نادرست و مادی از ذات و صفات الهی برحذر می‌دارد. در این زمینه، دو مبنای کلیدی تبیین می‌شود: تباین خالق و مخلوق و به تصور در نیامدن پروردگار.

۱-۲-۳. تباین آفریدگار و آفریدگان

توحید به معنای یگانگی و بی‌همتایی خداوند در ذات و صفات تعبیر می‌شود. این یکتایی به این معناست که خداوند در هیچ جنبه‌ای شبیه مخلوقاتش نیست. این معنا در روایت دریافته می‌شود:

در «توحید صدوق» آمده است: «أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۹۶). توحید بدان معناست که آن چه بر تو شایسته و رواست بر خداوند روا ندانی؛

«فَمَعَانِي الْخَلْقِ عَنْهُ مُتَّفِقَةٌ» (همان: ۷۹). پس مفاهیم و معانی که در مخلوقات وجود دارد از خداوند

نهی می‌شود؛

«وَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَّهُ فِي خَالِقِهِ، وَكُلُّ مَا يُمْكِنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ» (همان: ۴۰) پس هر آن چه در آفریدگان است در آفریدگار یافت نمی‌شود و هر چه در آفریدگان ممکن است، وجود آن در آفریدگار محال است؛

در صحیفه سجاده و دعای معروف ابو حمزه ثمالی آمده است: «تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ» (صحیفه سجاده، دعای ۷/۱ و ۱۴/۳۹). نام‌های او پاک و بی‌نقص است. در صورتی صفات آفریدگان دارای حد، اندازه و عیب است؛

عجز از معرفت حق نیز در مناجات العارفين مناجات خمس عشر حضرت به همین دلیل است: «وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» (مفاتیح الجنان) و دیده‌ها تار و بی‌فروغ ماند از نظر کردن به سوی انوار ذات و قرار ندادی برای خلق خود راهی به سوی شناسائیت جز به اظهار عجز.

همچنین، هر چند خداوند از نظر وجودی با آفریدگان متفاوت است، اما این تفاوت به معنای جدایی و دوری خداوند از مخلوقاتش نیست. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَ الْأَعْلَى فِي دُنُوِّهِ» (دعای ۱۰/۴۷). و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست. باوجود بلندی خود نزدیک، و باوجود نزدیکی خود بلندی. به همین مضمون حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ



غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْزَايَلُهُ» (نهج البلاغه/خطبه ۱). خداوند با همه چیز هست بدون اینکه هم‌نشین آنان باشد؛ و با همه چیز تفاوت دارد بدون اینکه از آنان جدا باشد.

۳-۲-۲. به تصور در نیامدن پروردگار

در آموزه‌های اهل بیت (ع)، بر این نکته تأکید شده که هر تصویری که انسان از خداوند در ذهن خویش ساخته، نادرست است. هر تجسم و تصویری که با مفاهیم و ویژگی‌های مخلوق قابل فهم است، نمی‌تواند به ذات الهی نسبت داده شود. در واقع توحید واقعی (اخلاص) بر تصورناپذیری خداوند تأکید دارد:

سید الساجدین (ع) در مناجاة العارفين می‌فرماید: «وَ انْحَسَرَّتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» (مفاتیح‌الجنان) و دیده‌ها از نزدیکی به انوار جمالت خسته و نابینا و برای خلق راهی به مقام معرفت الّا به اظهار عجز از معرفت قرار ندادی؛

در صحیفه می‌فرماید: «أَنْتَ الَّذِي... وَ عَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۸/۴۷). تویی که... پای اندیشه‌ها را به چگونگی تو راهی نیست. در احادیث دیگر هم آمده است: «وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ش، ج ۱: ۸۲). هر چه وهم تو آن را تصور می‌کند خدا بر خلاف آن است؛

«إِنَّمَا يَعْقِلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ» (همان: ۸). به درستی که تنها آن چه صفات مخلوق را داراست مورد تعقل واقع می‌شود درحالی که خداوند این گونه نیست؛ «التَّوْحِيدُ أَلَا تَتَوَهَّمُهُ» (نهج البلاغه/ حکمت ۴۷). توحید آن است که خداوند را به وهم در نیاوری. این مؤلفه در مؤلفه قبلی یعنی «تباین خالق و مخلوق» ریشه دارد.

امام سجاد (ع) این مرتبه را در مناجاة الراجين «مقام خاص در توحید» می‌داند: «فَأَخْلَصْنِي بِخَالِصَةِ تَوْحِيدِكَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ» (مفاتیح‌الجنان) پس خدایا مرا در مقام توحیدت خالص گردان و یکی از بندگان خاص خود قرار ده.

ائمه (ع) در توضیح این که چرا خداوند به طور تصور نمی‌آید، چهار دلیل ارایه کرده‌اند: اول، لازمه تصویر موجود دیگر شباهت با آن است که در این جا حاصل نیست؛



دوم، خداوند برتر از آن است که تصور شود و در نتیجه توصیف شود: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» (کلینی، ش ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۱) خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف درآید؛ چرا که وصف ملازم حد و اندازه است و حدود و اندازه مترادف نقص است؛

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْأَوْصِيَيْنِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱/۳۱). خدایا، ای آن که زبان وصف‌کنندگان از وصف فروماند. از این رو وصف‌کنندگان در وصف خداوند ناکام‌اند که اولاً خداوند حد ندارد ثانیاً حقیقت اوصاف ذات خداوند نهایت ندارند (فضل الله، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۲: ۸۲). ثالثاً معرفت احاطی به خداوند ممکن نیست (موسوی حسینی شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۹۲). «مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ...» (نهج البلاغه / خطبه ۱۵۲). آن که خداوند را وصف کند محدودش کرده است.

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُوداً» (دعای ۱۹/۴۷) تویی آنکه حدی نداری، تا محدود باشی؛

همچنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ عَظُمَ رَبُّنَا عَنْ الصِّفَةِ فَكَيْفَ يُوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ مَنْ لَا يُحَدُّ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰۰). همانا خداوند به هیچ محدودیتی توصیف نشود. پروردگار ما بزرگ‌تر از وصف است. چگونه به محدودیت وصل شود آنکه حدی ندارد.

سوم، تصویر و وصف مستلزم احاطه است؛ یعنی داشتن تصویر و وصف از یک شیء به احاطه علمی بر او منتهی می‌شود و احاطه هم از طریق وصف حاصل می‌شود. درحالی که امکان احاطه بر خداوند بر اساس قرآن کریم وجود ندارد:

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه / ۱۱۰) بنابراین امکان احاطه علمی بر ذات و صفات خداوند غیرممکن است؛

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ إِلَّا قَلِيلٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۷۹). چشم‌ها او را درک می‌کنند و افکار بر او احاطه نمی‌یابند.

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ يَدٌ... أَوْ تَبْلُغَهُ أَوْهَامٌ أَوْ تُحِيطَ بِهِ صِفَةُ الْعُقُولِ» (همان: ۷۵). خداوند برتر و باشکوه‌تر از آن است که به دست و... محدود شود و یا به‌وسیله نیروی وهم قابل دسترسی باشد یا این که به وصف او احاطه پیدا کند حتی فراتر از این امکان احاطه و معرفت قلبی نیز به خداوند وجود ندارد؛



«لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ... وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْبَصَارُ وَالْقُلُوبُ» (نهج البلاغه / خطبه ۸۵). اوهام برای او صفتی نمی‌تواند فراهم آورند و... و نه چشم‌ها و قلب‌ها می‌توانند بر او احاطه یابند؛ چهارم، معصومین (ع) علاوه بر استدلال‌های یاد شده در عجز انسان از شناخت صفات الهی به وصف ازلیت نیز دلیل آورده‌اند:

«مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَّهُ» (کلینی، ش ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۰۰). پس هر که خداوند را توصیف کند او را به چیزی محدود ساخته و هر که محدودش کند او را به شمار درآورده است و هر که او را به شمار در آورد ازلی بودنش را باطل کرده است. بنابراین توصیف ذاتی (ذات‌بنیاد) یعنی نسبت دادن صفاتی به ذات خدا به گونه‌ای که مستلزم تشبیه، تحدید، ترکیب، شمارش، احاطه و نفی ازلیت ذات الهی شود، پذیرفته نیست. این نوع الهیات اثباتی به طور قطع در روایات اهل بیت (ع) نفی شده است و شواهد لازم برای این نفی ارائه شد. از همین رو هرگونه تصور و توصیف مشبهانه و شرک آمیز خداوند حتی در ظریف‌ترین، دقیق‌ترین و انتزاعی‌ترین حالت آن از ذات و صفات الهی نفی می‌شود. امام سجاد (ع) در این باره در نیایش خویش در نماز شب می‌فرماید: «وَلَا يَبْلُغُ أَذَنِي مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ مِنْكَ لَكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۶/۳۲). بالاترین وصف و وصف‌کنندگان، برای پایین‌ترین مرتبه‌ی آن رفعت و بلندا که برای خود برگزیده‌ای، نارساست؛ «ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَحَارَتْ فِي كِبَرِيَاكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۶/۳۲). در مسیر معرفت تو، صفات‌ها به گمراهی روند، و نعت‌ها (پیش از بیان آنچه سزاوار توسل) ازهم گسیخته شوند، و خیال‌های دقیق و ظریف در پیشگاه عظمتت به حیرت افتند.

پاسخ به چند پرسش

ممکن است این جا سه پرسش مطرح شود:

۱. همین که می‌گوییم خداوند «به تصور در نمی‌آید» و حتی «توصیف نمی‌شود» تناقض و خود توصیف خداوند است؟
۲. چگونه می‌توان توصیف به افعال و توصیف به سلب خداوند داشته باشیم؛ اما توصیف ذات نه؟
۳. قرآن و روایات خود سرشار از توصیفات اثباتی هستند. خود قرآن و دعا‌های امام سجاد (ع) مملو از نام‌ها و صفات اثباتی است: «الرحمن»، «الرحیم»، «العلیم»، «القدير»، «السمیع»، «البصیر». اگر الهیات اثباتی به طور مطلق نفی شده بود، این همه تأکید بر این نام‌ها و صفات بی‌معنا بود.



پاسخ پرسش اول، آن است زمانی که گفته می‌شود: «خداوند به تصور در نمی‌آید و توصیف نمی‌شود» این توصیف از ناحیه خداوند متعالی است؛ اما مقصود روایات از نفی توصیف و تصور خداوند، توصیف و تصور از ناحیه انسان (مخلوق) با محدودیت های مفروض آن است.

پاسخ پرسش دوم دو بخش دارد: بخش اول، راجع به توصیف به افعال، چون نیک بنگریم توصیف به افعال در واقع توصیف افعال است نه ذات یا صفات خداوند و تالی های باطلی چون شباهت، محدودیت، احاطه و... که گذشت را به همراه ندارد؛

بخش دوم، مربوط به توصیف به سلب است. اگر در مبحث وجودشناسی صفات دیدگاه نفی صفات را انتخاب کنیم در مبحث معناشناسی صفات باید دیدگاه الهیات سلبی را برگزینیم. توضیح این که وقتی صفات ذاتی و اثباتی نفی شد و این صفات به ذات خداوند ارجاع شد و ذات خداوند نائب مناب صفات تلقی شد دیگر نمی‌توانیم در تفسیر عالم و قادر بودن خداوند معانی اثباتی این صفات را به خداوند نسبت دهیم. زیرا مصادیق این معانی از خداوند نفی شده‌اند؛ بنابراین باید تفسیر غیر اثباتی از عالم و قادر بودن خداوند بیان کنیم (برنجکار، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

پاسخ پرسش سوم آن که بین «اثبات صفت» و «تشبیه در حقیقت صفت» باید تمایز قائل شد. روایات بر نفی دوم تأکید دارند، نه اولی. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ، إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ. وَ أُنِّي يُوصَفُ، الَّذِي تَعَجُّزُ الْحَوَاسِّ أَنْ تُدْرِكَهُ وَالْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَالْحَطَرَاتُ أَنْ تُجِدَّهُ وَالْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ. جَلَّ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ، وَ تَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۷). بی‌گمان آفریدگار توصیف نمی‌شود مگر به آنچه خودش را به آن توصیف کرده است و چگونه می‌توان کسی را توصیف کرد که حواس از درکش ناتوانند، پندارها به او دست نمی‌یابند، اندیشه‌ها نمی‌توانند او را محدود کنند و دیدگان از احاطه بر او عاجزند. منزّه است از آنچه وصف کنندگان توصیفش می‌کنند و برتر است از آنچه توصیف‌گران بیان می‌دارند.

خداوند چیزی نیست مگر آنکه به آن وصف شده است اما نه به آنچه وصف کنندگان توصیف می‌کنند. این به معنای پذیرش «اصل صفت به بیان خداوند» و نفی «فهم بشری از حقیقت آن» است.

در ادبیات روایات تعطیل وجودشناختی خداوند (نفی) رد شده است؛ اما تعطیل شناخت‌شناسی دو حالت دارد: حالت اول، به طور مطلق به ناممکن بودن شناخت خدا (اثبات نکردن خدا) حکم می‌شود؛ حالت دوم، باوجود اثبات خدا به ناممکن بودن هرگونه شناخت [کیفیت صفات الهی] حکم می‌شود که هر دو حالت نفی می‌گردد (برنجکار، ۱۳۸۷).



حسن ختام جستار به بیان لطیف حضرت سید ساجدین (ع) (در اوج تلقی تنزیهی و سلبی) در مناجاة الذاکرین آراسته می‌شود:

«إِلَهِي لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَتَزَهَّتَكَ مِنْ (عَنْ) ذِكْرِي إِيَّاكَ عَلَى أَنَّ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مَقْدَارِي حَتَّى أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتُقَدِّسِكَ» (مفاتیح الجنان) ای خدای من اگر امر تو واجب القبول نبود، من تو را منزّه و پاک‌تر از آن می‌دانستم که ذکر تو کنم. باوجود آنکه ذکر من تو را به قدر فهم من است نه به قدر مقام تو و قدر من بدان مقام نزدیک‌تر شد که محلّ تقدیس تو شود.

۴. نتیجه‌گیری:

در پاسخ به این پرسش اساسی که صفات الهی از منظر قرآن و معصومان (ع) چگونه شناخته و درک می‌شوند، با کاربست الگوی روایات به ویژه صحیفه سجاده این پاسخ فراچنگ جستار آمده است که برای تأمین جهت اثباتی از یک سو، با مشاهده خلقت، از جمله نفس انسان و سایر پدیده‌های هستی، وجود خالق اثبات می‌شود. «خداوند» از طریق روش فطری - قلبی (الهیات تعبیری) خود را به انسان معرفی کرده است و به وسیله افعال (الهیات کارکردی) و نفی نواقص (الهیات سلبی)، خود را توصیف می‌کند. وجود صفات فراوان خداوند در قرآن و احادیث وجود اصل صفت به بیان خداوند را تأیید می‌کند و بر نفی فهم بشری از حقیقت آن تأکید دارد. از دیگر سو برای پوشش جنبه تنزیهی، توصیف مشبهانه (الهیات اثباتی ذاتی) از سوی مخلوقات که دارای محدودیت و نقص‌اند، با ازیلت و بی‌نهایتی خالق سازگار نیست. از این رو رابطه مستقیمی بین صفات مخلوقات و خالق وجود ندارد و به دیگر سخن معانی این صفات در این دو مورد متفاوت است. نکته ظریف آن که در مکتب نیایش امام سجاد (ع)، حتی بالاترین و دقیق‌ترین توصیفات توسط ذکاوت‌مندترین «انسان»‌ها نیز در مواجهه با عظمت و بی‌نقصی خداوند - به علت بشری بودن - قابل‌انتساب به خداوند نیست؛ بنابراین در مکتب خداشناسی امام سجاد (ع) الهیات تعبیری، کارکردی و سلبی و اثباتی بلاکیف پذیرفته شده و الهیات اثباتی مشبهانه و شرک‌آمیز به دلیل لوازم فاسد آن نفی و طرد شده است. در دستگاه معرفتی یاد شده بر روش‌های سلبی، کارکردی و تعبیری به عنوان روش‌های اصلی و ایمن برای شناخت و توصیف خداوند تأکید شده است تا از پیامدهای فاسد الهیات اثباتی مشبهانه - که مستلزم تحدید و تشبیه ذات الهی است - اجتناب شود اما این به معنای نفی مطلق هرگونه توصیف اثباتی نیست، بلکه به معنای تأکید بر این نکته است که حقیقت ذات و صفات الهی برای ما نامعلوم است (بلاکیف) و آنچه ما به صورت اثباتی بیان می‌کنیم، یا نفی نقص است (سلبی) یا



اشاره به افعال او دارد (کارکردی) و یا بر اساس فهم محدود بشری از کمالات است که حقیقت آن بر ما پوشیده است. از نتایج کاربردی پژوهش حاضر آن است که در دستگاه معرفتی امام سجاد(ع) نیاز به دعا و عبادت برای انسان به صورت ایمن و مطمئن پوشش داده می شود.

مدل مفهومی معناشناختی صفات الهی در دستگاه معرفتی امام سجاد (ع) - منبع: نویسندگان

الگو	پذیرفته می شود.	پذیرفته نمی شود.
تعبیری	✓	-
توصیفی تنزیهی	✓	-
توصیفی کارکردی	✓	-
توصیفی شبهانه (بلا کیف)	✓	-
توصیفی شبهانه	-	✓

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- صحیفه سجادیه، ترجمه محمد مهدی رضایی.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ابن بابویه (۱۳۹۸ ق) التوحید، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامیه، قم.
- ابن منظور (۱۴۰۵) لسان العرب، بی جا، نشر ادب حوزه، قم.
- احمد ابن فارس (۱۴۰۴ ق) معجم مقاییس اللغة، بی جا، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۲) کشف الغمه، ترجمه و شرح علی بن حسین زواری، ج ۲، چاپ سوم، انتشارات اسلامی، تهران.
- اعتصامی، عبدالهادی (۱۳۹۶) جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، جمعی از نویسندگان، «رابطه ذات و صفات الهی از منظر اصحاب امامیه»، دارالحدیث، قم.
- برنجکار، رضا (۱۳۸۷) «اسماء و صفات الهی از دیدگاه معصومان»، مجله فرهنگ جهاد، سال سوم، شماره های چهارم، پنجم و دهم.
- ----- (۱۳۷۴) معرفت فطری خدا، چاپ اول، مؤسسه نبأ، تهران.
- ----- (۱۳۸۷) کلام و عقاید، چاپ اول، سمت، تهران.
- ----- و نصرتیان اهور، مهدی (۱۳۹۶) قواعد کلامی (توحید)، چاپ اول، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۳) تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، چاپ اول، مؤسسه شیعه شناسی، تهران.



- جعفریان، رسول (۱۳۸۹) تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان)، چاپ هشتم، انتشارات دلیل ما، قم.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۹۵) انسان ۲۵۰ ساله: بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین (ع)، چاپ پنجاه و پنجم، مؤسسه ایمان جهادی، تهران.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹) صحیفه امام، ج ۲۱، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران.
- دارابی، محمد (۱۳۷۹) ریاض العارفین (شرح صحیفه سجاده)، چاپ اول، دارالاسوه لطباعه و النشر، تهران.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۰)، «اسماء و صفات الهی»، دانشنامه امام علی (ع) ج ۲، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۲۰ ه.ق) آفاق الروح (شرح صحیفه سجاده)، چاپ اول، دارالملک، بیروت.
- فرامرز قراملکی، (۱۳۸۳) اصول و فنون تحقیق در گستره دین پژوهی، چاپ اول، حوزه علمیه قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش) الکافی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲ ش)، بحارالانوار، جلد‌های ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۳) شرحی بر دعا‌های صحیفه سجاده، شهود و شناخت، چاپ اول، بوستان کتاب قم.
- موسوی حسینی شیرازی، سید محمدباقر، (۱۳۸۳) لوامع الانوار فی شرح الصحیفه السجاده، چاپ اول، مؤسسه الزهراء، شش جلد، اصفهان.

